

## کپی رایت؛ قانونی که درست اجرانمی شود!

صحبت از کپی رایت در موسیقی، هر از چند گاهی با طرح ادعایی جدید درباره کپی بودن یک اثر اوج می گیرد، رگ گردن هایی بیرون می زند و فریادهایی بلند می شود اما پس از مدتی ادعا چه درست باشد و چه غلط، هیجان ها موقتا فروکش می کند تا ماجرای دیگر بار دیگر یادآور شود که هنوز این قانون لازم الاجرا در کشورمان انطور که باید و شاید درست عملیاتی نشده است.



در صحبت های همگی این افراد چه موافق کپی بودن اثر مذکور بودند و چه مخالف سبک نقطه مشترک به چشم می خورد و آن تأکید بر فقدان ضرورتی به نام «کپی رایت» در ایران بود. قانونی که در بسیاری موارد هنوز به صورت ریش سفیدی و حکمیت وار در کشور اجرایی می شود و در صورت ارتکاب کپی بدون مجوز از آثار موسیقایی، معیار و ابزار خاصی برای تشخیص آن وجود ندارد و قانونی هم نیست که بر خورد با فرد دخالی را درست حمایت کند.

حاضر چه ابزاری برای تشخیص کپی رایت در ایران وجود دارد؟ می گوید: حکمیت. باید مورد به مورد حکمیت فرزند پرونده هایی که در دادسرای هنر اثر پرداخت می شود. همچنین اگر در دعوی طرفین مشخص شود که مالک جعلی سهواً آن کار را کرده تنها حقوق جمع آوری و عودت داده خواهد شد ولی اگر مشخص شود که فرد، جرمی مرتکب شده نه تنها باید حق و حقوق را پرداخت کند بلکه باید جرمه هم بپردازد.

او ادامه می دهد: زمانی که مشخص شود در اثری کپی صورت گرفته یا درباره اصل بودن کار شبهه ای وجود داشته باشد، نهاد مربوطه با صاحب اثر وارد مذاکره می شود. اگر راستی آزمای منفی بود اثر به ثبت خواهد رسید. اگر در راستی آزمای مشخص شود اثر آراشه می دهد، اثر به نام او به ثبت برسد. ولی اگر مدتی بعد فرد دیگری مدعی شود اثر خود را در دهنده که اصطلاحاً به او synchronize یا هم زمان کردن می گویند، استفاده تجاری از یک اثر و در مواردی هم مثلا وقتی که اثر یک

مجله هایی که آنجا قمارهای سنگین می کنند و مبالغ کلان بردو باخت می شود فراتر نمی روند. شاید بگویند هیچ کدام از این ها مختص شهر ما نیست و اصلا همه آدم های این دوره وزمانه همین طورند. بی تردید، امروزه خیلی عادی شده که مردم صبح تا غروب کار کنند و باقی عمرشان را با ورق بازی و کافه نشینی و رازجسی هدر بدهند. اما ششهرها و کشورهای هستند که مردمان شان، که گاه، دستخوش دغدغه چیزی دیگر هم می شوند.

معمولا این موضوع در زندگی شان تغییری پدید نمی آرد. فقط دغدغه راداشته اند، ولی این هم خالی از فایده نیست. اوران، برعکس، ظاهر شهری است بدون دغدغه، یعنی شهری کاملاً مدرن. باین حساب، لازم نمی بینم راجع به نحوه محبت و وزیدن همشهری هایم روده درازی کنم. مردها و زن ها با خیلی سریع در آن چه عمل عاشقانه نامیده می شود یکدیگر را می بلعند، یا خودشان را در درگیر عادت دینفره ای درازمدت می کنند. بین این افراد تو فریط، اغلب، حد وسط وجود ندارد. این هم خیلی بدیع نیست.

آهنکساز را روی یک فیلم مستند قرار می دهند که در واقعیت هدف استفاده از آن در موقیبت دیگری بوده است. او تصریح می کند: در قانون ۱۳۴۸ ایران این موارد به صورت خیلی کلی مشخص شده گرچه که نهاد های مربوطه باید بر اساس قانون اصلی کپی رایت؛ آیین نامه، دستورالعمل مقرراتی را مشخص کنند. در نتیجه زمانی که خلاء مقرراتی در حوزه کپی رایت داشته باشیم، مواردی را که به آنها برمی خوریم، مجبور هستیم به صورت عرفی، ریش سفیدی و یا هر که قدرت بیشتری داشت، حل کنیم. حتی دادسرای هنر و رسانه نیز الگوی مشخصی ندارد که بلداند در صورت مواجهه با یک پرونده کپی رایت چگونه باید دیکه قدرت و کلاهی طرفین دعاو چقدر است و استدلال های آنها چگونه است که البته هیچ کدام از اینها تضمین شده نیست.

در کپی رایت اصل بر خوداظهاری است

صدیقی درباره روند تشخیص کپی بودن آثار موسیقایی در کشورهای عضو کنوانسیون «برن» توضیح می دهد: در آنجا اصل بر خوداظهاری و صحت اظهارات است؛ یعنی شما ادعا می کنید که صاحب یک اثر هستید و نهاد های کپی رایت در جهت ادعا شما، اثر را وارد مراحل ثبت می کنند. البته تا حدی امکان راستی آزمای اثر مبنی بر اینکه واقعا منحصر به فرد است یا از کار دیگری کپی یا الهام گرفته شده است، وجود دارد. از آنجایی که اصل

بر خوداظهاری است، اساس بر این است که اگر الهامی گرفته شده، این نکته در هنگام ثبت کار قید شود.

به این صورت که مثلا اثر ساخته شده بر مبنای اثر فلان هنرمند با کسب اجازه خلق شده و یا اثر برگرفته از کاری است که ۱۰۰ سال پیش ساخته شده و مشمول قوانین کپی رایت نیست. اگر در راستی آزمای مشخص شود اثری که ارائه شده، به اثر دیگری شباهت دارد، با کسی که قصد ثبت اثر خود را در دهنده که اصطلاحاً به او synchronize یا هم زمان کردن می گویند، استفاده تجاری از یک اثر و در مواردی هم مثلا وقتی که اثر یک

آیین نامه ها و حتی تعریف بخش قهری نیز مشخص می شود. صدیقی ادامه می دهد: البته در هیچ جای دنیا قانونگذاری مسائل کپی رایت و وظیفه نهادهای دولتی نیست، بلکه نهادهای عمومی مانند رادیو و تلویزیون (که قرار بوده رسانه ملی باشد)، این کار را انجام می دهند. نهادهای کپی رایت مشکل از اعضای هستند که عموم آنها از صنف مربوطه و تعدادی هم از بخش حقوقی آن صنعت هستند که به عضویت درمی آیند. در واقع برخی از اعضای این نهادها به نوعی ذی نفع هستند، حق عضویت می پردازند و آثار خود را با پرداخت مبلغی به ثبت می رسانند که تحت پوشش آن مقررات قرار بگیرند. این تهیه کننده موسیقی تأکید می کند که «اجرای قانون کپی رایت یک کار قهری نیست. تنها درصد کمی از این قانون قهری است و بخش عمده آن شفاف کردن روابط و مناسبات است. ماندن یک عقدنامه و سند ازدواج که در آن مشخص شده طرفین چه حق و وظایفی نسبت به یکدیگر دارند.»

مدیر نشر هرمس ادامه می دهد: زمانی در کپی رایت نگاه قهری وجود دارد که قوانین آن رعایت نشود. مشکل ما در ایران این است که آن بخشی را که توضیح می دهد چه قوانینی و به چه صورتی باید رعایت شوند، نداریم. وقتی قوانین ما درباره کپی رایت کلی است و هیچ آیین نامه یا قوانین مشتقی ندارد، آنچه که درباره کپی رایت زیر پا گذاشته می شود، همیشه در هاله ای از ابهام خواهد بود.

تمام مناسبات برای کشورهای عضو «برن» مشخص است صدیقی همچنین درباره روابط بین مصرف کننده اثر و خالق آن بر اساس کپی رایت توضیح می دهد: برای ۱۷۰ کشوری که عضو کنوانسیون برن هستند، تمام مناسبات مشخص است. مناسباتی از جمله استفاده مستقیم، اجرای یک اثر، ریمیکس یک اثر، استفاده های ثانویه از یک اثر (یعنی یک اثری را در یک مادیوم دیگر مورد استفاده قرار دهنده که اصطلاحاً به آن synchronize یا هم زمان کردن می گویند، استفاده تجاری از یک اثر و در مواردی هم مثلا وقتی که اثر یک

گروه فرهنگ و هنر - چندی قبل طرح ادعایی درباره شباهت قطعه «آسمان ابری» همایون شجریان با آهنگسازی غلامرضا صادقی به قطعه «نقش تو» با آهنگسازی احسان مطوری در صفحه یکی از منتقدان موسیقی، بهانه ای جزئی بود برای پرداختن به یک معضل بزرگ به نام فقدان «کپی رایت» در کشور؛ موضوعی که ایستا از دیدگاه سه کارشناس موسیقی به بررسی آن پرداخت.

در صحبت های همگی این افراد -چه موافق کپی بودن اثر مذکور بودند و چه مخالف- یک نقطه مشترک به چشم می خورد و آن تأکید بر فقدان ضرورتی به نام «کپی رایت» در ایران بود. قانونی که در بسیاری موارد هنوز به صورت ریش سفیدی و حکمیت وار در کشور اجرایی می شود و در صورت ارتکاب کپی بدون مجوز از آثار موسیقایی، معیار و ابزار خاصی برای تشخیص آن وجود ندارد و قانونی هم نیست که بر خورد با فرد دخالی را درست حمایت کند.

به همین جهت تصمیم گرفتیم پرسش ها در باره معیارهای تشخیص کپی بودن یک اثر و چگونگی تصمیم گیری در صورت برخورد با یک اثر کپی را به واسطه گفت و گو با نماینده ای از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم جویا شویم که پاسخ ها در مصاحبه ای جداگانه متعاقبا ارسال خواهد شد. اما در این گزارش به ذکر آرای رامین صدیقی -مدیر نشر هرمس- و تهیه کننده موسیقی -پرداخته فعالیت هایی داشته است، درباره راهکار اجرایی کپی رایت در ایران به گفت و گو پرداخته است.

او در ابتدا می گوید: قانونگذاری اصلی کپی رایت توسط سازمان جهانی مالکیت معنوی (WIPO) انجام می شود. بسیاری از کشورهای برای اینکه قوانین کپی رایت در کشورشان رعایت شود، عضو کنوانسیون «برن» می شوند.

زمانی که در بحث کپی رایت پای موسیقی در میان باشد، کشورهای عضو «برن» با تشکیل نهادهایی، قوانین مشترکی از قانون اصلی را برای خود تدوین می کنند. در این قوانین مقررات، دستورالعمل ها،

معرفی کتاب «کتاب طاعون» نویسنده: آلبر کامو مترجم: کاوه میرعباسی نشر چشمه



آلبر کامو نویسنده کتاب طاعون ترجمه کاوه میرعباسی

اما مقامات مسئول شهر، علاقه ای به گفتگو در این باره ندارند و حتی وجود موش ها را تأیید نمی کنند. اما با از بین رفتن تعداد زیادی از مردم، شهر در حالت قرنطینه قرار می گیرد. عده ای از اعضای خانواده ها از هم دور مانده اند و بسیاری هم فرار کرده اند...

دکتر ریو، پزشک شجاعی که داستان را روایت می کند به همراه ژان تارو، یکی از مسافران سازمان بهداشتی داوطلبی برای مقابله با بیماری شمعق در مان، چهره زشت فاشیسم را به تصویر می کشد. در این میان کشیش شهر معتقد است که این بیماری به دلیل گناه و برای مجازات مردم نازل شده است و اقدام علیه آن فایده ای ندارد...

بخشش از کتاب طاعون ساده ترین راه برای آن که آدم

ثبت رسیده، به هر شکلی استفاده شود، کپی صورت گرفته است. همچنین باید توجه داشت که نمی توان گفت که مثلا چون اصل کار با گیتار بوده و نسخه دوم با پیانو، پس کپی نیست. اگر تنظیم ملودی را تغییر دهید، تنظیم شامل کپی رایت است؛ چون arrangement آن تغییر نکرده است. اما اگر از یک ملودی استفاده شود، تغییراتی روی آن صورت بگیرد و شباهت هایی وجود داشته باشد، در دسته بازآفرینی قرار می گیرد.

او اضافه کرد که «گاهی از یک اثر موسیقی بخش هایی به عینه استفاده می شود، به صورتی که مثلا قطعه موسیقی پنج دقیقه است، ولی سه دقیقه از آن به عینه در کار جدید به صورت ریمیکس استفاده می شود که این هم شامل کپی رایت است.»

الهام گرفتن چیست؟

صدیقی بیان می کند: درباره الهام گرفتن می توان اینگونه توضیح داد که مثلا نمونه مرغ سحر را استفاده می کنید ولی کار دیگری می سازید. ولی دلیل نمی شود آن چه که از آن الهام گرفته شده وجود نداشته باشد. کسی که از اثری الهام بگیرد و کار جدیدی بسازد، اثر جدید هم شامل کپی رایت می شود اما آن چه که از آن الهام گرفته شده، باید حق و حقوقش رعایت شود. یعنی می توان از اثر یک نفر الهام گرفت، کار جدیدی ساخت و آن را به ثبت رساند ولی باید حق معنوی اثر را رعایت کرد و چه بسا که فرد مجبور شود از نظر مادی هم مبلغی را پرداخت کند.

او در پایان می گوید: البته خیلی وقت ها پرونده هایی پیش می آید که در آخر نمی توان درباره آنها یک رأی قطعی داد. مثلا چیزهایی می تواند در روح زمان حکم باشد و آدم ها بدون اینکه از یکدیگر اطلاع داشته باشند به یک نتیجه برسند.

این امر دلیل بر این نیست که کسی از دیگری کپی کرده باشد. به عنوان نمونه هنوز نمی دانیم که تلسکوپ را کوپرنیک اختراع کرده یا گالیله؛ چون از نظر زمانی با اختلاف زمانی کمی و با فاصله جغرافیایی زیاد از یکدیگر این وسیله را ابداع کرده اند. شرایط آن دوره نیز اثبات می کند که در آن زمان هیچ شناسی نبوده که این دو از یکدیگر کپی کرده باشند.

داشتم. دیگر شب روسیه همه جا را گرفته بود، رومانی پشت سرمان بود. تکان شدیدی خوردیم و یک ساعت منتظر ماندیم تا خودروهای قطار با فاصله بین ریل های تنظیم شدند تا بتوانیم روی ریل های روسی پیش برویم. بیرون آن قدر برف آمده بود که شب، روشن خالی بود. سوئین تو قمعان در زمینی خالی بود. نگهبان های روسی فریاد زدند: اوبورنایا.

در همه واگن ها باز شد. یکی بعد از دیگری، تلوتلو خوران بیرون ریختیم، از ارتفاع کمی پا به زمین برف گرفته گذاشتیم و تا زانو در برف فرو رفتیم.

ما که نفهمیدیم کله ای که فریاد زدند چه معنی داشت، ولی حدس زدیم اوبورنایا، توقفی در توالی عمومی است. بالای سرمان، خلیس بالا، قرص ماه بود. بخار نفس ها که جلسوی صورت هایمان پیروز می کرد، مثل برف زیر پامان سفید و درخشان بود. از همه طرف تانچه های خودکار را به سمتمان نشانه رفته بودند؛ شلوارها را پایین کشید.

در گذشت خالقش آزاد می شود؟ او پاسخ می دهد: این یک قانون متغیر در کشورهای مختلف است؛ در ایران ۵۰ سال است، در امریکا ۷۵ سال، در اروپا عددش در هر کشور تفاوت دارد که مثلا فرانسه طولانی ترین زمان را از نظر مدتی که یک اثر کماکان تحت پوشش قوانین مالکیت قرار می گیرد، دارد. در قوانین مالکیت کلمه ای هست که به آن public domain می گویند؛ به معنای اثر عمومی. آثار فرهنگی و هنری پس از گذراندن دوره زمانی مشخصی پس از مرگ خالقشان که در هر کشور متفاوت است، آزاد خواهند شد و دیگر هر کسی می تواند از آنها استفاده کند.

صدیقی تصریح می کند: اما باید فرض را بر این گرفت که یک اثر اجراننده با یک اثر نوشته شده، تفاوت دارد. به این منظور که مثلا فوگ های باخ مکتوب است و از مرگ خالق آنها بیش از ۷۰ سال گذشته است، اکنون کلیه فوگ های باخ جزو آثار عمومی است و هر کسی می تواند آنها را اجرا کند. ولی اگر مثلاً آثاری مستیسلاف روستروپوویچ (از بهترین نوازندگان و یولنیسل جهان) که تنها ۱۴ سال از مرگ او می گذرد این قطعه را اجرا کرده باشد، کسی اجازه ندارد از اجرای او استفاده کند؛ چون شامل قانون کپی رایت می شود. همچنین نمی توان از اجرای سمفونی ۹ بتیوون توسط ارکستر فیلارمونیک برلین در ۱۵ سال پیش که توسط شرکت دوپچه گرامافون منتشر شد، استفاده کرد و باید از ارکستر فیلارمونیک برلین و شرکت دوپچه گرامافون اجازه گرفت.

معیارهای تشخیص کپی و الهام گرفتن چیست؟

صدیقی بیان کرد: یک اثر سه موفله منحصر به فرد دارد که آن را شامل قوانین مالکیت می کند؛ اگر موسیقی آواز داشته باشد، ترانه ای که خواننده می شود شامل کپی رایت است. دومین نکته ای که به عنوان کار خلافت در موسیقی شامل کپی رایت می شود، تم یا ملودی اثر است. سوئین arrangement می نامند یا به عنوان arrangement می نامند. او ادامه می دهد: در موارد کپی، اگر عین ملودی یک اثر به پیشتر به

دستمان برمی آمد: بنشینیم، بلند شویم، چمدان ها را زورور کنیم، چیزهایی بیرون بیاوریم، سر جاشان بگذاریم، به سوراخ توالت پشت دو پتوی اویزان شده برویم. کوچک ترین کار به دنبالش چیز دیگری در پی داشت. آدم وقتی در واگن نشسته، صفت های متمایز کننده اش را از دست می دهد. بیشتر به واسطه دیگران وجود دارد تا تنهایی.

نیازی به ملاحظات خاصی نیست. آدم ها همراه هم هستند، یکی برای دیگری، درست مثل خانه. شاید امروز که این را می گویم، فقط درباره خودم صادق کند.

شاید واگن تنگ و شلوغ دلم را نرم کرده، چون من در هر صورت تصمیم به رفتن داشتم، و در چمدانم غذای کافی بود. چیزی درباره گرسنگی افسارگسیخته ای که به زودی گریبانمان را می گرفت، نمی دانستیم. در طول پنج سال بعد از آن، وقتی فرشته گرسنگی بر ما نازل شد، چقدر پیش آمد که شبیه به آن بزهای کبود و خشک بودیم و چه مأم زده تمانی همان گوشت های کبود و خشک را

معرفی کتاب «اردوگاه عذاب» نویسنده: هرتا مولر مترجم: شروین جوانبخت انتشارات خوب



برای هر گرم نان باید یک بیل بزند و زغال سنگ جابه جا کند. لئو پنج سال است که با ترجمه شروین جوانبخت منتشر شده است.

هرتا مولر، برنده جایزه نوبل، با نگاهی ریزبینانه و بی طرفانه، زبانی شاعرانه، دنیای دردم ریخته و بی رحم اردوگاه کار اجباری را با تمام پوچی های ذهنی و جسمی اش به تصویر می کشد.

درباره کتاب: در صحنی یخ زده در ژانویه ۱۹۴۵، گشت نظامی به خانه ی لئو آپس برگرفته مساله می آید و او را برای کار اجباری به اردوگاهی در شوروی می فرستد. پسرک دنیای نوجوانی اش از بین می رود و حالا

مناطق آزاد باز دید مشاور رئیس جمهور از پروژه های زیرساختی جزیره قشم

توسعه کیش هفته نامه توسعه کیش

اقتصاد کیش آماده سازی نیم ملی در کیش برای راهیابی به جام جهانی قطر

هفته نامه مناطق آزاد پایگاه اطلاع رسانی اقتصاد کیش

روزنامه اقتصاد کیش

روزنامه اقتصاد کیش

تولید و توزیع آب معدنی در سراسر جزیره، تحویل در محل کیش نوش